



# عاشقانه

پژوهشی دربارهٔ هدف سرخسین (ع)

محمد اسفندیاری



نشرنی

WWW.Ketab.ir

سرشناسه: اسفندیاری، محمد - ۱ -  
عنوان و نام پدیدآور: عاشورا شناسی: پژوهشی در باب هدایت امام حسین (ع) / محمد اسفندیاری.  
مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.  
مشخصات ظاهری: ۲۵۰ ص.  
شابک: 978-964-185-345-9  
وضعیت فهرست‌نویسی: فبا  
یادداشت: کتابنامه.  
موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق. واقعه کربلا، ۶۱ ق.؛ عاشورا.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ع ۲ ۵۲۵ الف / ۴۱ / ۴۱۵  
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۸۵۵۱۸



نشرنی

عابد اشنازی  
پژوهشی دربارهٔ هدف (مین (ع)  
محمد اسفندیاری

چاپ اول تهران، ۱۳۹۴  
تعداد ۱۰۰۰ نسخه  
قیمت ۲۰۰۰۰ تومان  
لیتوگرافی باخترا  
چاپ اکسیر  
ناظر چاپ بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،  
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)  
بدون اجازهٔ مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۹ ۳۴۵ ۱۸۵ ۹۶۴ ۹۷۸

[www.nashreney.com](http://www.nashreney.com)

## فهرست مطالب

۱۱ ..... مقدمه

هدف: تاسی امام حسین (ع)

۲۱ - ۲۰۰

۲۵ ..... درآمد

۲۶ ..... موضوع مورد اختلاف

۲۷ ..... موضوع مورد اختلاف: علم به زمان شهادت

۳۰ ..... موضوع مورد اختلاف: تفکیک قصد از علم

۳۲ ..... موضوع مورد اختلاف: تفکیک هدف از برنامه

۳۴ ..... موضوع مورد اختلاف: تفکیک هدف از نتیجه

۳۴ ..... متن مورد اختلاف

۳۵ ..... متن مورد اختلاف: تاریخ

۳۷ ..... متن مورد اختلاف: روایات در باره علم امام

۳۸ ..... روش تحقیق پیشنهادی (منطق فهم عاشورا)

۵۱ ..... سکوت در باره هدف امام حسین (ع)

۵۴ ..... اختلاف در باره هدف امام حسین (ع)

۵۵ ..... ۱. امتناع از بیعت (دفاع)

۶۴	.....	۲. حکومت - شهادت
۶۵	.....	۳. شهادت عرفانی
۷۱	.....	۴. شهادت تکلیفی
۷۶	.....	۵. شهادت فدیهای
۸۴	.....	۶. شهادت سیاسی
۱۰۰	.....	۷. تشکیل حکومت
۱۰۹	.....	دلایل دو نظریه شهادت و حکومت
۱۱۰	.....	۱. دلایل نظریه شهادت
۱۱۸	.....	دلا. نظریه حکومت
۱۳۷	.....	نظریه حکومت سیاسی
۱۶۳	.....	تبیین نظریه شهادت
۱۷۴	.....	تعلیق بر نظر جناب
۱۸۶	.....	تعارض کلام و تاریخ درباره امام حسین (ع)
۱۹۷	.....	جانبداری غیر شیعیان از شیخ (نظریه حکومت)

### کوفه، انتخاب درست امام حسین (ع)

۲۰۱ - ۲۰۲

۲۰۳	.....	درآمد
۲۰۴	.....	تبیین اشکال
۲۰۶	.....	کوفه، انتخاب درست امام حسین (ع)
۲۰۷	.....	دلیل اول: اضطرار (تهدید امام به مرگ)
۲۰۸	.....	دلیل دوم: اضطرار (حرمت خانه خدا)
۲۱۳	.....	دلیل سوم: کوفه در دست شیعه
۲۲۴	.....	رفتن امام به کوفه پس از شهادت مسلم
۲۳۱	.....	کوفه تنها پایگاه شیعه
۲۳۳	.....	یمن، پیشنهاد نامناسب ابن عباس

۲۳۸	.....	مخالفت دشمنان امام با هجرت به کوفه
۲۴۳	.....	موافقت خردمندان با هجرت امام به کوفه
۲۴۶	.....	نکته‌هایی دیگر از مخالفت با هجرت امام به کوفه
۲۴۹	.....	عقلانی بودن قیام امام حسین (ع)
۲۵۲	.....	مکان پیروزی امام حسین (ع)
۲۵۸	.....	آیا امام حسین را شیعیان کشتند؟
۲۶۹	.....	نقد کلیشه «قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ...»

### دیدگاه گذشتگان

۲۷۳ - ۳۱۳

۲۷۵	.....	درآمد
۲۷۷	.....	دیدگاه شیخ مفید
۲۸۰	.....	بررسی
۲۸۴	.....	دیدگاه سید مرتضی (۱)
۲۸۵	.....	بررسی
۲۸۷	.....	دیدگاه سید مرتضی (۲)
۲۹۵	.....	بررسی
۳۰۱	.....	دیدگاه شیخ طوسی
۳۰۵	.....	بررسی
۳۰۸	.....	دیدگاه شیخ طبرسی
۳۰۹	.....	بررسی
۳۱۱	.....	دیدگاه ابن شهر آشوب
۳۱۲	.....	بررسی
۳۱۵	.....	منابع
۳۲۳	.....	نمایه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين

## مقدمه

کتاب حاضر عهده دار اهداف است. پس از قیام امام حسین - علیه السلام - است. با اینکه تاکنون هزاران کتاب، عربی و فارسی، درباره آن حضرت نوشته شده، این موضوع کمتر در کانون توجه بوده است. پنج کتاب مستقل در باره هدف امام حسین - ع - فراهم آمده است. از این کتابها، یکی مثل اختلاف است و بقیه محل اعتنا نیست. و اما کتاب حاضر چه سرگذشتی خود بخود است، خدا دانا است.

خواهیم گفت که گذشتگان به دلایلی متعدد، درباره هدف امام حسین - ع - خودداری ورزیدند. البته معاصران ما تا حدودی در جریان این کاستی بوده‌اند و برخی عهده دار تبیین اهداف آن حضرت شده‌اند. اما آنچه انجام گرفته، در برابر آنچه باید انجام گیرد، اندکی است از بسیاری و بیچنان رنگ و بوی کتابی.

پیش از ادامه سخن، لازم می‌آید مقصود خود را از هدف یا اهداف امام حسین - ع - روشن کنیم. معمولاً هنگامی که از اهداف آن حضرت سخن می‌رود، اموری چون احقاق حق، ابطال باطل، امر به معروف، نهی از منکر، برپایی عدالت، احیای سنت و امانت بدعت به یاد می‌آید؛ یعنی مسائلی که در سخنان امام

حسین -ع- بدان تصریح شده است. اینها اهداف درجهٔ اوّل آن حضرت است و در آنها هیچ اختلافی نیست. آنچه مورد اختلاف است و موضوع بحث این کتاب، اهداف درجهٔ دوم امام یا برنامه‌های اوست. یعنی هدف آن حضرت در هجرت از مدینه به مکه، و از آنجا به کوفه چه بود؛ پرهیز از بیعت یا تشکیل حکومت یا استقبال از شهادت و یا اموری دیگر.

خواهیم گفت که هفت نظریّه در بارهٔ هدف امام (هدف درجهٔ دوم یا برنامه‌ها)، وجود دارد: ۱. امتناع از بیعت (دفاع)، ۲. حکومت -شهادت، ۳. شهادت عرفانی، ۴. شهادت تکلیفی، ۵. شهادت فدیهای، ۶. شهادت سیاسی و ۷. تشکیل حکومت. اینها هر یک کمتر مورد توجه است و محلّ اختلاف، نظریّهٔ شهادت سیاسی و تشکیل حکومت است. یعنی بحث در این است که آیا امام حسین -ع- به قصد شهادت قیام کرد یا اینکه فقط به صورت کلی می‌دانست که به شهادت می‌رسد و در پی تشکیل حکومت است.

راست اینکه تحقیق در بارهٔ امام حسین -ع- سهل ممتنع است. بدان رو سهل است که همگان از خردی در بارهٔ حضرت بسیار شنیده‌اند و سالها با اخبار مقتل زیسته‌اند. اما از آن رو مشکل است که شنیدن کجا و خواندن کجا، و چه بسیار تعارضاتی که میان فرهنگ شفاهی و مکتوب است. ماست. گاه منبع شماری مطالب نه این و آن کتاب، که فقط صدر الواعظ است و سینهٔ آن و این نقل شده و هیچ مستندی ندارد. اینجاست که بسیاری از شنیدنی‌ها حساب شناخت است و باید آنها را کنار زد تا بتوان پشت پرده را دید.

از این گذشته، تحقیق در بارهٔ نهضت امام حسین -ع- به تاریخ محدود دارد و، چنانکه در جای خود ثابت شده است، تاریخ از حیث افادهٔ یقین در این امر مراتب علوم قرار دارد. در این علم کمتر می‌توان به ضرس قاطع و با قاطعیّت سخن گفت و چاره‌ای نیست جز توسّل به واژه‌هایی چون «ظاهراً» و «احتمالاً» و «گویا» و «چنین می‌نماید» و «بعید نیست».



و اما تحقیق در باره هدف آن حضرت دو چندان مشکل است. زیرا این کار تحلیل تاریخ است و هر تحلیلی مبتنی بر توصیف. و اگر خطایی در توصیف باشد، لاجرم در تحلیل نیز خطا یا خطاهایی رخ خواهد داد. با اطلاعات و شواهد نادرست هرگز نمی‌توان تحلیلی درست ارائه داد. بگذریم از اینکه با اطلاعات درست نیز لزوماً نمی‌توان به تحلیل درست دست یافت.

اگر هم هدف‌شناسی امام حسین -ع- در گذشته موضوعی پیچیده نبوده، ولی در مورد پیچیده تبدیل شده است. گذشت قرنها از قیام آن حضرت و از دست رفتن برخی منابع، سکوت گذشتگان در باره هدف امام، گل آلود شدن این بحث با سخنان و تعبیرها، ارتباط یافتن این موضوع تاریخی با مسائل کلامی، موجب پیچیده شدن آن گردیده است. شرط نظریه پردازی در باره هدف امام، نه تنها عمیق شدن «در باره» آن که در پیرامون آن است.

شاید در باره هیچ موضوعی تاریخ، به اندازه هدف امام حسین -ع- آشفتنگی فکری در میان دانشوران نداشته باشد. در حالی که عده‌ای می‌گویند آن حضرت اساساً قیام نکرد، بلکه فقط قصد دفاع از دانش را داشت، عده‌ای دیگر می‌گویند که امام قیام استشهادی کرد. و در حالی که عده‌ای بر آنند که امام بنا به دستوری خصوصی قیام کرد و امکان اقتدا به او نیست، عده‌ای دیگر می‌گویند که آن حضرت برای تشکیل حکومت عدل به پا خاست و باید شدت به پا خاست و «لِمَثَلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ». و در حالی که برخی می‌گویند این حرکت قصد شهادت کرد تا خود به درجات معنوی نایل شود، برخی دیگر می‌گویند که امام برای شفاعت از گناهکاران خود را فدا کرد تا آنها را به درجات معنوی برساند. هنوز مشخص نشده است که چند نظریه در این باره وجود دارد و اشتراکات و اختلافات آنها چیست و مستندات هر نظریه و لوازم آن چه چیزهایی است. اندکی از آن همه دقتهایی که در فقه شده است، اگر در تاریخ امام حسین -ع- می‌شد، این همه آشفتنگی فکری ملاحظه نمی‌شد. برخی دانشوران در باره هدف

آن حضرت چیزهایی به قلم آورده‌اند که چشم می‌بیند، اما دل باور نمی‌کند. باور نکردنی است که فلان و بهمان استدلال سست به قلم کسانی آمده که نه در سعه معلوماتشان تردیدی است و نه در دقتشان. بحث در درستی یا نادرستی این و آن نظریه نیست، بلکه در نوع استدلالهاست که قاعده‌مند و عقلانی نیست.<sup>۱</sup>

با وجود دشواریها در هدف‌شناسی امام، و از جمله ربط آن به مسائل کلامی و صعوبت خاص آن، این نویسنده عهده‌دار این موضوع شده است. این نه از خامی است نه بی‌برادری، بلکه کوشش برای پاسخ به پرسشی است که نویسنده سالها آن را داشته است. وی کتاب حاضر را نخست برای خود و در پاسخ به این پرسش خویش نوشت. اگر که امام حسین -ع- چه هدفی را تعقیب می‌کرد؛ در پی تشکیل حکومت به شهادت یا اموری دیگر؟

این نویسنده سالها در این باره توقف علمی می‌کرد.<sup>۲</sup> هیچیک از دو نظریه شهادت سیاسی و تشکیل حکومت را به از همه مهمتر است، قبول یا رد نمی‌کرد و از داوری دوری می‌جست. هر دو احتمال می‌داد که این موضوع جدلی الطرفین است و برای هر یک از دو نظریه دلایلی برابر وجود دارد و باید قائل به تکافؤ ادله شد. مختصر اینکه برای نویسنده این دو نظریه علی السویه بود

۱. بدین رو، نویسنده در مقام نقد، جز در آنجا که لازم بود به نام قائلان به نظریه تصریح کند، و نیز در مواردی معدود، از اشاره به نام این و آن خودداری ورزید. با تمییز این «عده‌ای» و «برخی» و «بسیاری» از آنها یاد کرده است. البته خواننده کنجکاو و دقیق، اینکه صد ایشان چه کسانی هستند، می‌تواند به کتابهای در این باب رجوع کند.

۲. پیشتر دو کتاب از این قلم‌زن در باره امام حسین -ع- منتشر شده بود: کتابی در باره امام حسین (ع) در سال ۱۳۸۰، و از عاشورای حسین تا عاشورای شیعه، در سال ۱۳۸۴. با وجود آنکه در این دو کتاب، به مناسبت، نظریه شهادت تکلیفی و شهادت فدیهای رد شده بود، اما کوچکترین اظهار نظری در باره نظریه شهادت سیاسی و تشکیل حکومت نشده بود. این نکته را از آن رو یادآور می‌شوم تا خواننده مطمئن شود که نویسنده در این باره توقف علمی می‌کرد و هیچ گرایشی نداشت.

و برایش هیچ فرقی نمی‌کرد کدامیک از آنها به کرسی تحقیق می‌نشینند و، خود، به چه نتیجه‌ای می‌رسند. پس بدون پیشداوری و جانبداری به تحقیق پرداخت و حاصل آن، همین است که خواننده می‌بیند.

باری، کتاب حاضر را نه یک مدّعی، که یک محقق نوشته است؛ اما محقق که در شمار بنی آدم است و مشمول حدیث نبوی «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ»<sup>۱</sup> برخی ستاوردها یا نظریات جدیدی که وی بدان رسیده، به شرح ذیل است:

۱. بیارو، عاشورا پژوهان، محلّ دقیق اختلافات رانمی دانند و گاه چیزی را نفی کنند، گاه طرف مقابل، اثبات نمی‌کند و یا چیزی را اثبات می‌کنند که طرف دیگر، نفی می‌کند. در کتاب حاضر، برای نخستین بار، دقیقاً تحریر محلّ نزاع شده و در چندین ذیل، عنوان «موضوع مورد اختلاف» و «متن مورد اختلاف» به آن اشاره شده است.

۲. در ذیل عنوان «روش تحقیق پیش‌آبادی» (منطق فهم عاشورا)، اصولی برای فهم قیام عاشورا تأسیس شده است.

۳. در کتاب حاضر، همه نظریات درباره هدف امام حسین -ع- استقصا و نامگذاری شده و معلوم گردیده است که تاکنون استنادهای معتبری وجود دارد.

۴. بتفصیل گفته‌ایم که در باره امام حسین -ع- می‌تواند کلام تعارض است. تاریخ، که عبارت است از گزارش رخدادها، در مجموع نتواند می‌دهد که آن حضرت در پی تشکیل حکومت بود. حال اینکه کلام رایج، که می‌رود: آن برخی روایات شیعه است، دلالت دارد که هر امام تفصیل همه مسائل را می‌بندند. بنابراین، امام حسین -ع- می‌دانست که به حکومت نمی‌رسد.

۵. بر پایه آنچه گذشت، نتیجه گرفته‌ایم که موضوع مورد اختلاف در باره آن حضرت، نه موضوعی تاریخی، که موضوعی کلامی است و در باره مقدار علم امام، آنچه منشأ اختلاف در باره هدف امام حسین -ع- شده، نه تاریخ، که کلام است. پس هر که عهده دار تحقیق در باره آن حضرت است، نخست باید روش

خود را تعیین کند و از خلط میان روش تاریخی (برون‌دینی) و روش کلامی (درون‌دینی) بپرهیزد.

۶. نظریهٔ شهادت محض یا قیام استشهادی (اینکه امام حسین -ع- به قصد شهادت قیام کرد)، خلاف بسیاری از واقعیه‌های تاریخی است. همچنین نظریهٔ جمع (اینکه امام در پی تشکیل حکومت بود، اما در واقع می‌دانست که ممکن نیست و در عاشورا به شهادت می‌رسد)، تأویل واقعیه‌های تاریخی است. این روش نسبت به نظریهٔ پیش، یک گام جلوتر به طرف واقعیت است، ولی آن را توجه و تأویل می‌کند. بدین ترتیب که کلام را اصل قرار می‌دهد و تاریخ را چنان تفسیر و تأویل می‌کند که مطابق آن باشد.

۷. در نقد «نقد نظریهٔ شهادت سیاسی»، دلایل متعددی آورده شده است که امام حسین -ع- قصد شهادت قیام نکرد و این نظریه، گذشته از مخالفت با واقعیه‌های تاریخی، در نفس اشکالاتی متعدد دارد.

۸. از میان متقدمان و متأخران شیعه، سید ابن طاووس گفته است که امام حسین -ع- قصد شهادت داشت، دیگران یا معتقد بودند که آن حضرت قصد حکومت داشت (مانند سید مرتضی) و یا معتقد بودند که امام علم به زمان شهادتش داشت، اما قصد شهادت نداشت. اما در عتبه مجلسی، نظریهٔ قیام استشهادی، نخست از طریق مجلهٔ جبل‌المتین در کلکته رواج یافت.

۹. عده‌ای با این مبنا که علم امام نامحدود است، امام حسین -ع- می‌دانست که به حکومت نمی‌رسد و شهید می‌شود، نظریهٔ حکومت محدود نظریهٔ شهادت را صحیح می‌دانند. در حالی که بر اساس کلام رایج شیعه، ائمهٔ اربعه -ع- عالم بما کان و بکون هستند، ولی به علم غیب خویش مکلف نیستند و به هر امور و علم عادی خویش عمل می‌کنند. بنابراین نظریهٔ شهادت، گذشته از تعارض با واقعیه‌های تاریخی، با کلام رایج شیعه نیز در تعارض است.

۱۰. برای اثبات نظریهٔ شهادت دو راه وجود دارد: تاریخ و کلام. از تاریخ به

دست نمی‌آید که امام حسین -ع- به قصد شهادت قیام کرد؛ ولی از کلام رایج شیعه در عصر حاضر دانسته می‌شود که آن حضرت علم به زمان شهادتش داشت، نه اینکه قصد شهادت داشت. بنابراین اگر هم علم امام را نامحدود بدانیم، باز هم نظریه شهادت ثابت نمی‌شود.

۱۱. رأی صحیح در باره هدف امام حسین -ع- این است که آن حضرت قصد شهادت نداشت، بلکه به قصد تشکیل حکومت قیام کرد. معتقدان به این نظریه به دسترس می‌شوند: عده‌ای مانند شیخ مفید و سید مرتضی بر آنند که امام، زمان شهادتش را نمی‌دانست و قصد تشکیل حکومت داشت. عده‌ای مانند علامه مجلسی و ملا صالحی معتقدند که آن حضرت علم به زمان شهادتش داشت، ولی قصد شهادت نداشت، بلکه قصد حکومت داشت. در صورت دوم (نظریه جمع)، تفسیری از نظریه حکمیه ارائه می‌شود که با کلام رایج شیعه (علم نامحدود امام)، سازگار باشد. بر این اساس، تفسیر هم می‌توان نظریه تشکیل حکومت را پذیرفت و هم قائل به علم نامحدود امام در زمان شهادتش بود.

۱۲. هدف‌شناسی امام حسین -ع- موضوعی جدید نیست، اما از قرن چهاردهم مورد توجه قرار گرفته است. معتقدان به نقطه سید مرتضی، و از متأخران فقط علامه مجلسی با اندکی تفصیل بدین موضوع پرداختند. اگر هر آنچه را متقدمان و متأخران در باره هدف امام حسین -ع- گفتند گردآوری کنیم، به سی صفحه هم نمی‌رسد.

۱۳. در ذیل عنوان «سکوت در باره هدف امام حسین (ع)» به علل عطفات گذشتگان در باره هدف آن حضرت پرداخته شده است.

۱۴. در پاره دوم کتاب، ذیل عنوان «کوفه، انتخاب درست امام حسین (ع)»، بشرح گفته‌ایم که رفتن آن حضرت به طرف کوفه، اگر چه به قصد تشکیل حکومت، درست بود و ناصحان و مانعان، مانند محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس، اشتباه می‌کردند. در این پاره از کتاب، تاریخی دیگرگون از قیام امام حسین ارائه کرده‌ایم.

۱۵. به نظر نویسنده، یک اشتباه رایج این است که بسیاری می‌پندارند نظر مخالفان سفر امام، که کوفه را ناامن می‌دانستند، درست بود و پیش‌بینی آنها به وقوع پیوست. منشأ اشتباه فوق این است که دو کوفه را با یکدیگر خلط می‌کنند: کوفه دوران نعمان بن بشیر و کوفه دوران عبیدالله بن زیاد. نویسنده ضمن تفکیک این دو کوفه، یادآور شده است که آنچه مخالفان سفر امام می‌گفتند، مربوط به دوره‌ای بود که حاکم کوفه نعمان بود؛ و آنچه در بعد به وقوع پیوست، مربوط به دوره حکمت ابن زیاد بود. پس آنچه در کوفه واقع شد، ربطی به پیش‌بینی مخالفان سفر امام ندارد و این پیش‌بینی در معرض آزمون قرار نگرفت.

۱۶. ابن عباس به امام حسین -ع- که به جای کوفه به یمن برود، نادرست و نه چندان خوب و به‌ترین گزینه در آن هنگام، حتی برای تشکیل حکومت، همان‌که بود.

۱۷. در کتابهای تاریخ و معارف و سخنان در این است که عده‌ای از دستداران امام حسین -ع- با رفتن به کوفه موافق بودند. این موضوع دو طرف دیگر نیز دارد که غالباً بدان توجه نمی‌شود. یکی مخالفت دشمنان امام با این سفر است، و دیگری موافقت عده‌ای دیگر از دستداران امام با آن است. با لحاظ کردن این دو، به گونه‌ای دیگر می‌توان این سفر را تحلیل کرد.

۱۸. قیام امام حسین -ع- حرکتی عقلانی و مجیده را با محاسبه و تدبیر بود. نه کاری مادون عقل و نه مافوق عقل بود. انتظار می‌رود آن حضرت پیروز شود و کوفه را از سلطه بنی امیه نجات دهد. اما یک عامل موجب شد که ورق برگشت و همه معادلات را بر هم زد و آن، حاکم شدن ابن زیاد به کوفه بود. موضوعی که هیچکس آن را پیش‌بینی نکرد و، به شرحی که گفته شد، قابل پیش‌بینی هم نبود.

۱۹. این جمله معروف، که «امام حسین را شیعیانش کشتند»، نادرست است. قاتلان آن حضرت نه شیعیان کوفه، که کوفیان شامی مذهب بودند.

۲۰. این جمله معروف، که عده‌ای به امام حسین -ع- گفتند: «قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَ أَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ»، یعنی قلبهای مردم با تو است و شمشیرهایشان علیه تو، نادرست است و مصداق «کج گفتن و رج گفتن». این پیش‌بینی هرگز به وقوع نپیوست. کسانی که قلبهایشان با آن حضرت بود، یا برای او شمشیر زدند و یا نه برای او و نه بر او.

این نویسنده در کتاب حاضر یک نظریه حدّاقلی و یک نظریه حدّاکثری ارائه کرده است. نظریه حدّاقلی من این است که امام حسین -ع- به قصد شهادت قیام نکرد و هدفش ضحیه نبود. خواهیم گفت که از هفت نظریه درباره قیام آن حضرت، پنج نظریه به مبادت اختصاص دارد و اغلب دانشوران معاصر بر آن رفته‌اند که امام حسین -ع- هم استشهادی کرد. این نظریه، هم به لحاظ عقلی دارای اشکالاتی متعدّد است. هم به لحاظ نقلی قابل اثبات نیست. واقعیه‌های فوق تواتر تاریخی گواه این است که امام حسین -ع- به قصد شهادت قیام نکرد. نمی‌سزد بر واقعیه‌ها چشم بست و نمیشود تاریخ را در پی خود کشید و تصوّر خویش را بر آن تحمیل کرد. این کار نه تاریخ‌نگاری، که تاریخ‌نگاری است و انگاره‌های خود را بر تاریخ ترجیح دادن.

البته انتقاد نویسنده از نظریه شهادت، نافی علم امام حسین -ع- حتی اگر آن را نامحدود بدانیم. نویسنده با فرض اینکه امام حسین -ع- علم شهادتش داشت (اولاً)، و حتی با فرض اینکه علم به زمان دقیق شهادتش داشت (ثانیاً) نیز با فرض اینکه در دین فریضه‌ای به نام قیام استشهادی وجود دارد جایز است انسان در مواردی قصد کشته شدن کند (ثالثاً)، نظریه شهادت را نقد و رد کرده است. زیرا لازمه این باورها و پیش‌فرضها آن نیست که امام حسین -ع- به قصد شهادت قیام کرد. تفصیل استدلال این است که اولاً فرق است میان علم و قصد؛ یعنی لازمه علم به شهادت، قصد شهادت نیست. و ثانیاً فرق است میان جواز و اقدام؛ یعنی لازمه جایز بودن عملی، اقدام به آن نیست. پس با این فرضها هم باید

گفت امام حسین -ع- علم به شهادت داشت، نه عزم بر شهادت. اختلاف در یک کلمه است، بلکه در یک حرف، ولی موجب حرفهایی بسیار شده است.

و اما نظریهٔ حداکثری نویسنده این است که به گواهی تاریخ، امام حسین -ع- به هدف تشکیل حکومت (اقامهٔ امامت یا اعادهٔ خلافت)، قیام کرد. این نظریه با کلام رایج شیعه، که علم امام را نامحدود می‌داند و بر آن است که او می‌دانست موفق به تشکیل حکومت نمی‌شود، در تعارض است. تاریخ می‌گوید امام به طرف کربلا می‌رفت و برای اقامهٔ حکومت می‌رفت، اما کلام می‌گوید امام به طرف کربلا می‌رفت و می‌دانست به کوفه نمی‌رسد. در این تعارض میان تاریخ و کلام، سه گزینه وجود دارد و هر سه به راهی رفته‌اند:

یکم. عده‌ای با علم امام جانب کلام را گرفته و تسلیم گزارشهای تاریخی نشده‌اند. سید ابن طاووس و بسیاری دیگر در این شمارند و معتقدند امام حسین -ع- به قصد شهادت قیام کرد.

دوم. معدودی جانب تاریخ را گرفته‌اند و علم امام را محدود می‌دانند. شیخ مفید و سید مرتضی از این گروه هستند و معتقدند امام حسین -ع- به قصد حکومت هجرت کرد.

سوم. عده‌ای قائل به جمع شده‌اند و در نظریهٔ امام از طریق غیب می‌دانست که در عاشورای سال ۶۱ به شهادت می‌رسد، و در این علم تأثیری در عمل ندارد و تکلیف آور نیست و آن حضرت موظف بود به همان علم خود خویشتن عمل کند. این گروه میان علم و قصد امام تفکیک قائل می‌شوند و بر آنند که آن حضرت ضمن علم به زمان شهادتش، قصد تشکیل حکومت کرد. علامه مجلسی و علامه طباطبائی در این شمارند و باید آنها را، به لحاظ تاریخی، از قائلان نظریهٔ حکومت دانست و، به لحاظ کلامی، از قائلان به علم نامحدود امام.

این نویسنده از میان گزینه‌های فوق، نظریهٔ اول را مخدوش می‌داند و نظریهٔ دوم یا سوم را درست می‌شمارد. داوری قاطع در بارهٔ یکی از دو نظریهٔ اخیر منوط



به این است که حدود علم امام را چقدر بدانیم. به هر حال، وجه مشترک این دو نظریه آن است که امام حسین -ع- به قصد برپایی حکومت قیام کرد.

تألیف کتاب حاضر، که یک سال و نیم به درازا کشید، دور از پیش بینی بود. با پایان کتاب، کار را پایان یافته تلقی نکردم، بلکه بیست نسخه از آن را برای دانشوران حوزه و دانشگاه، با نگرشها و گروههای متفاوت، عرضه داشتم و آنها را نقد و اظهار نظر فراخواندم. از ایشان سیاست‌گزارم و اینکه نامی از کسی نیاورم، بر این است که می‌خواهم مسؤولیت مطالب کتاب را خود عهده‌دار شوم. نویسنده در این تحقیق، با احتیاط و سواس‌گونه، فقط در پی کشف حقیقت بود. وی کوشید تا در هر بحث به همه زوایا و خفایای آن بپردازد و از آفت کلی‌گویی و یکسنگی بپرهیزد. لاجرم برای دریافتن مطالب کتاب به بردباری و دقتی بیش از حد متذکر نیستم. با عادت روزنامه‌خوانی نباید کتاب حاضر را خواند. در اینجا سخن نه روزنامه‌ای از روزگار گذشته است و هر آنچه از آن روزگار تا امروز در باره آن گفته شده است، همین موضوع پیچیده‌ای را نباید ساده انگاشت، اگر چه باید ساده نگاشت. نویسنده دوست دارد به جای اینکه بسیاری این کتاب را یک بار بخوانند، معدودی آن را و بارها بخوانند.

بنده خدا

مسئول انتشارات

فرمانروایان، ۱۳۸۰